

آسیب‌شناسی مواعد اقامه دعوی طاری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲

جلال جعفری^۱

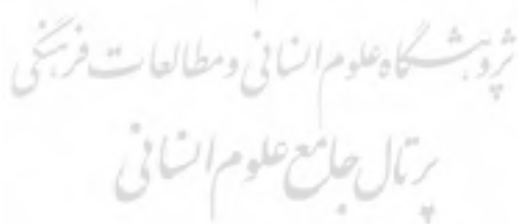
جواد خالقیان^۲

جلیل مالکی^۳

چکیده

دعوی طاری، دعوی است که بر دعوی دیگر نظر به وحدت منشأ یا داشتن ارتباط از حیث اضافه کردن خواسته یا در مقام دفاع یا وارد کردن شخصی به دعوا، وارد می‌شود. نظر به اینکه دعوی طاری به خودی خود دعویایی تمام عیار به حساب می‌آید، نیاز به تشریفات دارد. هدف از انجام تحقیق حاضر، آسیب‌شناسی مواعد اقامه دعوی طاری می‌باشد. در این مقاله، بعد از مقدمه، مفهوم طاری و انواع مواعد اقامه دعوه طاری بیان می‌شود که شامل: مواعد اقامه دعوی تقابل، مواعد اقامه دعوی جلب ثالث، مواعد اقامه دعوی ورود ثالث، ضمانت عدم رعایت طرح دعوی طاری می‌باشند. و در نهایت به آسیب‌شناسی رسیدگی به اقامه دعوی طاری و ضمانت اجرای عدم رعایت مهلت در دعوی طاری پرداخته شد.

کلمات کلیدی: طاری، دعوی طاری، اقامه دعوی طاری، مواعد اقامه دعوی طاری.



^۱ گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Jalal.jafari4400@gmail.com

^۲ گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج).

Dr.j.khn@gmail.com

^۳ گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Jalil.malekii@gmail.com

«طاری در لغت به معنی غیر اصلی و آن چیزی که بر اصلی عارض می‌شود، آمده است. دعوی طاری دعوی است که بر دعوی اصلی عارض می‌شود. و اگر با آن دارای ارتباط کامل یا منشا واحد باشد، در همان دادگاهی رسیدگی می‌شود که به دعوی اصلی رسیدگی می‌شود» (ماده ۱۷). تصور یا حوادث دیگری که هر یک به نحوی موجب وقفه در دعوا می‌شود، حوادثی هستند که یا ناشی از تغییرات خود دعوا هستند یا در اصحاب دعوا. (مقصودپور، ۱۳۸۹: ۳۴).

دعوی طاری به چهار نوع دعوی اضافی، دعوی متقابل، ورود ثالث و جذب ثالث تقسیم می‌شود. در حقوق ما دعوا به عنوان یکی از استثنائات اصل تغییر ناپذیری دادرسی در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی پیش‌بینی شده است. بر اساس این ماده «هر دعوی که در جریان رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا خوانده علیه ثالث اقامه شود، دعوی نامیده می‌شود. فلسفه تأسیس چنین مؤسسه‌ای در آیین دادرسی مدنی برای جلوگیری از صدور آراء مخالف، جلوگیری از تجدید دعوی، صرفه‌جویی در وقت دادگاه و اصحاب دعوا است (جعفری مجید، ۱۳۹۱: ۱۹).

دعوی طاری، دعوی است که حسب مورد از طرف خواهان یا شخص ثالث در حین رسیدگی به دعوی اصلی اقامه می‌شود. به نظر می‌رسد جایگاه و اختیارات شاکی یا مدعی دیگر از آنجایی که می‌تواند ادعای خود را تغییر دهد از نظر منطقی دست کم ناشی از دعوی یا امری اتفاقی است که باعث می‌شود وی بتواند ادعای خود را تغییر دهد. تصحیح و تکمیل و همراه داشتن آن با ادعای تازی در این زمینه توجیهی ندارد. بر اساس اصل دعوا، هر تغییری غیر از موارد ذکر شده در بالا به عنوان یک اصطلاح عمومی اضافی شناخته نمی‌شود. بنابراین تلقی دعوی تکمیلی به عنوان دعوی که در جریان رسیدگی به یک یا چند شخص ثالث برای تکمیل دعوی خود از سوی خواهان اقامه می‌شود صحیح نیست. او می‌خواهد که شخص مورد دعوا قرار گیرد و خوانده در برابر ادعای خود از خود دفاع کند. شاکی معمولاً با تخطی از دلایل ارائه شده، برای جلب اراده و رد دفاعیات و ایرادات خود اقدام می‌کند. اما شاکی مجبور به طرح دعوی تکمیلی می‌شود (امامی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶).

قانون آیین دادرسی مدنی برای طرح برخی دعوی کیفری مهلت تعیین کرده است. از جمله اینکه در ماده ۱۴۳ مهلت اقامه دعوی متقابل پایان جلسه اول است و در ماده ۱۳۵ آمده است: «هر یک از اصحاب دعوا که جلب ثالث را لازم بدانند می‌توانند تا پایان اولین جلسه دادرسی. دلایل و دلایل خود را بیان کنند و ظرف سه روز «از جلسه دادرسی به دادگاه تقاضای جلب خود را تقدیم کنید...» در مورد دعوی تکمیلی صراحتی در قانون وجود ندارد، اما برخی موازین ماده ۹۸ را استناد می‌کنند، ۱۳۵ و ۱۴۳ ق.آ.د.م این است که تا پایان دادرسی باید دعوی تکمیلی اقامه شود ابتدا دادگاه باید تشکیل شود. (شمس، ۱۳۸۴: ۴۱).

این در حالی است که در خصوص دعوی ورود ثالث چنین مهلت‌هایی مقرر نشده بلکه در ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م.اعلام شده شخص ثالث می‌تواند «تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است وارد دعوا گردد...». در مورد آن دسته از دعاوی طاری که قانون برای طرح آن‌ها مهلت خاص مقرر کرده است، صراحتی در قانون یافت نمی‌شود که ضمانت اجرای چنین مهلت‌هایی را مقرر کرده باشد. از این رو، مسأله، مورد بحث حقوقدانان واقع شده و احتمالاتی در این زمینه قابل بررسی است از جمله: (الف) نپذیرفتن دعوا، (ب) رسیدگی مستقل و (ج) تفصیل بین موارد مختلف. «در قانون (جدید) آیین دادرسی مدنی انگلستان در مواد ۶۳ تا ۷۰ دعاوی طاری بیان شده اند. در این مواد، قانون‌گذار، مهلت خاصی برای دعاوی طاری، مقرر نکرده است، مگر در مورد درخواست جبران خسارت که در ماده ۷۰ اعلام شده در صورتی که خطر تأخیر فراوان در اتخاذ تصمیم و صدور رأی پرونده اصلی و طاری باشد، دادگاه دعوی خسارت را تفکیک می‌کند» (شمس، ۱۳۸۴: ۴۷).

مهلت اقامه دعوی تکمیلی طبق بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. از زمان اقامه دعوی قبلی (اصلی) شروع و تا زمان رسیدگی ادامه خواهد داشت. به این معنی که تا زمانی که دادگاه نسبت به دعوی قبلی رای ندهد می‌توان دعوی تکمیلی اقامه کرد. نکته ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که مهلت مذکور در ماده ۸۷ ق.آ.د.م. فقط مهلت طرح دعوی تکمیلی را نشان می‌دهد نه مهلت اقامه دعوی تکمیلی. در این پژوهش به دنبال بررسی آسیب‌شناسی تاریخ‌های اقامه دعوی هستیم.

بخش اول: انواع مواعد اقامه دعوی طاری

۱-۱ مواعد اقامه دعوی تقابل

صدر ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «دادخواست دعوی متقابل باید تا پایان اولین جلسه دادرسی تقدیم شود...». در خصوص زمان تقدیم دادخواست دعوی متقابل دو حالت قابل تصور است:

مورد اول؛ قبل از جلسه اول: خواننده دعوی متقابل را تنظیم و پس از ارجاع به شعبه مربوط تسلیم می‌نماید که در این صورت کلیه مقررات مربوط به دعوی اصلی در خصوص ابلاغ به طرف مقابل و رفع نقص و ... مجری و دادگاه. هم دعوی اصلی و هم دعوی متقابل را در اولین جلسه رسیدگی خواهد کرد. در مورد دوم؛ فرض بر این خواهد بود که خواننده در جلسه اول دعوی متقابل مطرح می‌کند که در این صورت اگر دعوی متقابل تکمیل شود یا بخواهد آماده پاسخگویی به دعوی متقابل باشد که در این صورت دادگاه به هر دو دعوا رسیدگی می‌کند. خواه شاکی برای تهیه پاسخ و ارائه دلیل تقاضای تعویق جلسه را داشته باشد یا نه، در صورت قبول دادگاه، جلسه دیگری

تشکیل و به دعوی مذکور رسیدگی خواهد شد (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۰۹). در مورد سوم؛ گاهاً پس از اولین جلسه رسیدگی به دعوی متقابل مطرح می‌شود و دادگاه بدوی صلاحیت رسیدگی محلی به پرونده را ندارد، دادخواست دوم را جهت رسیدگی به مرجع صالح ارسال می‌کند. در صورتی که دادگاه صلاحیت رسیدگی به این دعوا را داشته باشد، جداگانه رسیدگی و تصمیم‌گیری می‌کند. البته در این صورت در صورتی که اختلاف کاملاً موضوعیت داشته باشد، جداگانه رسیدگی و تصمیم‌گیری می‌شود. البته در این صورت اگر این دعوا با دعوی اقامه شده قبلی ارتباط کامل داشته باشد، طبق ماده ۱۰۳ قانون مذکور، دادگاه به هر دو دعوا با هم رسیدگی می‌کند. این ماده مقرر می‌دارد: «در صورت وجود دعوی دیگری که از روی نکات کامل دعوی در همان دادگاه مطرح شود، دادگاه به همه آنها یکجا رسیدگی می‌کند...». در همین راستا کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه قضائیه در آخرین بخش از نظریه خود در جلسه قضایی بستان آباد آورده است: «... ذاتی و محلی است و الا حکم عدم صلاحیت صادر می‌کند» (زراعت، ۱۳۸۸: ۲۹۹).

در نهایت می‌توان گفت که دعوی متقابل مستند به دادخواست است، اما طبق ماده ۱۴۲ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوی تهاتر، صلح، فسخ، رد دعوا و امثال آن که در دفاع از اقامه شده است. دعوی اصلی، دعوی متقابل محسوب نمی‌شود و نیازی به اقامه جداگانه ندارد زیرا موارد فوق به معنای خاص دفاع محسوب می‌شود. دعوی در قالب دفاع با معنای خاص قابل طرح نیست و مستلزم دادخواست با درخواست تهاتر از خواهان است که رسیدگی قضایی به اصل ادعای وی و میزان آن و ... می‌باشد (احمدی، ۱۳۹۱: ۳۴۲).

۱-۲ مواعد اقامه دعوی جلب ثالث

به استناد مواد ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری، رد دعوی خارج از دادگاه امکان پذیر است. مهلت قانونی رجوع به مواد ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی شود که در آن مهلت طرح برخی از دعوی مذکور (جذب ثالث و متقابل) باید تعیین و استدلال شود. ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۴۳ ق.م) این است که خارج از مواعد مقرر، اقامه آن دعوا ممکن نیست و در صورت دعوی خارج از مهلت، دعوی پذیرفته نمی‌شود، علاوه بر این، رسیدگی به احکام دین نیز امری مدنی است. در هر حال باید رعایت شود، صلاحیت امور مربوطه مهلت اقامه دعوی مربوط به رد دعوی خارج از مهلت قانونی اقامه شده است. در این خصوص برخی از نویسندگان با استناد به ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی. اعلام می‌شود در صورتی که مهلت مقرر در ماده مذکور در دعوی جلب ثالث رعایت نشود، دادخواست جلب رد می‌شود (سلطانیان، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

با توجه به مواد ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری، رد دعوی خارج از دادگاه امکان پذیر است. مهلت قانونی رجوع به مواد ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی شود که در آن مهلت اقامه برخی از دعوی مذکور (ثالث و جلب متقابل) باید تعیین و استدلال شود. ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۴۳ ق.م) این است که در خارج از موعد مقرر

نمی‌توان آن دعوی را اقامه کرد و در صورت اقامه دعوی خارج از مهلت، دعوی پذیرفته نمی‌شود. ضمناً بازنگری در احکام دین امری مدنی است. در هر حال باید توجه داشت که صلاحیت امور مربوطه، مهلت اقامه دعوی مربوط به رد دعوی خارج از مهلت قانونی است. در این خصوص برخی از نویسندگان به ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی استناد می‌کنند. اعلام می‌شود در صورت عدم رعایت مهلت مقرر در ماده مذکور در دعوی جلب ثالث، دادخواست جلب رد می‌شود.

به همین دلیل است که اگر دعاوی مذکور مستقلاً و بدون عناوین مذکور اقامه شود، شاکی مکلف به رعایت مهلت های مقرر در مواد مذکور نمی‌باشد. در صورتی که دلالت این مواد را بر مفهوم مخالف آن بپذیرید و بر اساس مفهوم این مواد، دعوی ثالث و متقابل، خارج از مهلت مقرر قابل طرح نباشد، با توجه به منطوق و مفهوم این مواد، خواهان‌ها مکلفند به در صورت تمایل به طرح دعوی این دعاوی را مطرح کنند. در مهلت مقرر برنامه ریزی کنید و از برنامه ریزی خارج از مهلت مقرر خودداری کنید و این همه بیان وظایف هستند و هیچ نشانه یا تضمینی مبنی بر انجام این وظایف ندارند. ضمانت اجرا که می‌تواند رد دعوی به صورت رد دعوی یا رد دعوی یا عدم استماع یا سلب امتیاز دادرسی مشترک و تفکیک دعوا یا سلب امتیاز از دادرسی باشد. ثالث یا متقابل به عبارت دیگر مواد مذکور در مقام تعیین اصل تکلیف و موضوع ضمانت اجرا هستند تکلیف جدا از خود تکلیف در این مواد چیست؟ شکل منطوق و چگونگی مفهوم آن، مورد توجه و بیان قرار نگرفته است. از طرفی بین واگذاری و برخی ضمانت‌های اجرای احتمالی هیچ الزامی وجود ندارد، بلکه هر یک از ضمانت‌های اجرای مذکور در رابطه با تکلیف مذکور قابل بحث و بررسی است و قانونگذار می‌توانست هر یک از آن ضمانت‌نامه‌ها را در این مواد قید کند، اما او این کار را نکرد و اجراها را در این مواد تضمین نکرد و سکوت کرد. در مورد قانون همین بس که لازم الاجرا بودن آن را می‌توان با اراده افراد تعیین کرد، حذف نشود و در هر حال رعایت شود، البته قانون اجباری است ضمانت اجرا دارد اما قانون. ضمانت‌های اجرایی می‌تواند متنوع باشد و همه چیز مادی بودن مواد مورد نظر به این معناست که در هر یک از آنها رعایت می‌شود اکنون لازم است و با اراده مردم قابل حذف نیست. این برای پشتیبانی از ضمانت عملکرد موثر آن است، اما این ضمانت عملکرد محدود به سلب مسئولیت است، مبارزه نیست و می‌تواند تضمینی برای هر یک از این عملکردها باشد. حتی فقدان ضمانت اجرا نیز منافاتی با قانون ندارد، هر چند در عمل چنین قانونی بیشتر از یک قاعده لازم الاجرا اثر یک توصیه مؤکد دارد.

۳-۱ مواعد اقامه دعوی ورود ثالث

قانون‌گذار در باب مهلت جهت اقامه دعوی ورود ثالث صراحتاً در ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی تعریف وارد ثالث را چنین آورده است: «هر گاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قائل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذینفع بداند می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است وارد دعوا گردد.....» نکته قابل توجهی که در ورود ثالث وجود دارد این است که..... فرد ثالث در هر یک از مراحل

بدوی، وخواهی، (مهلت غیابی) حتی اگر مورد اعتراض قرار گیرد در مرحله بدوی هم وجود داشته باشد و وارد ثالث اقامه دعوا نکند، اما قصد داشته باشم که در مرحله نظر به عنوان ثالث وارد شود، منعی برای حضور وی وجود ندارد.

۱-۴ ضمانت عدم رعایت طرح دعاوی طاری

احتمالاً اولین و ساده ترین احتمال اقامه دعوا خارج از مهلت قانونی این است که رد دادخواست به صورت صدور قرار رد دادخواست، رد یا عدم رسیدگی به دعوا در جلسه دادگاه است. مورد اصلی اما با نگاهی دقیق لازم است این احتمال و دلایل احتمالی برای تایید آن بررسی شود. می تواند به رد دعاوی بدوی که خارج از مهلت مقرر قانونی به موجب ماده ۲ ق.م. قابل استناد با بیان اینکه طبق این ماده دادگاه از رسیدگی به دعاوی خصوصی منع می شود مگر اینکه چنین خواسته ای مطرح شود و چنین خواسته ای مطرح شود. مطابق قانون و منطبق با قانون باشد. بنابراین در مواردی که دعوی از دادگاه خواسته شده ولی مطابق قانون نباشد، در صورت عدم رعایت برخی از مقررات قانون، دادگاه باید از رسیدگی خودداری کند. در عمل نیز در بسیاری از موارد دادگاه ها به برخی از دعاوی در طرح خودداری می کنند و با توجه به مقررات قانونی برای اقامه برخی از دعاوی طاری از رعایت تشریفات قانونی و صدور قرار عدم استماع خودداری می شود. مهلت مقرر در صورتی که دعاوی مذکور خارج از مهلت مقرر اقامه شود، طرح اینگونه دعاوی مطابق قانون نبوده و مشمول مقررات ماده ۲ ق.آ.د.د. دادخواهی. در این گونه نقل قول ها و استدلال ها تحریف شده و غیرقابل قبول و مبتنی بر تفسیر به نظر می رسد. مبسوط و انحراف از ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی. زیرا هدف اصلی ماده ممانعت از مداخله و ورود محاکم است تا زمانی که ذینفعان تقاضای چنین رسیدگی نکرده باشند، از سوی دیگر برخلاف دعاوی کیفری که در برخی موارد (جرایم غیرقابل گذشت) حتی بدون شکایت، دادگاه ها با توجه به ضروری که جرم به نظم عمومی جامعه وارد کرده است، مکلف به ورود و شروع رسیدگی و دعوا است، در دعاوی خصوصی چنین امکانی وجود ندارد و به دلیل حفظ حریم خصوصی در صورت عدم رعایت مصالح و نظم عمومی، موضوع مداخله زودهنگام دادگاه ها بدون درخواست ذینفع متفی است. شرط ورود و رسیدگی محاکم به دعاوی خصوصی، درخواست ذینفعان است (بازگیر، ۱۳۸۸: ۴۳).

بخش دوم: آسیب شناسی رسیدگی به دعاوی طاری

۲-۱ اقامه دعاوی طاری

قانون آیین دادرسی مدنی برای تشکیل برخی از پرونده های کیفری مهلت تعیین کرده است. مثلاً در ماده ۱۴۳ مهلت اقامه دعوی متقابل تا پایان جلسه اول اعلام شده است و هر یک از اصحاب دعوا که جلب ثالث را لازم بدانند: دلایل خود را اعلام و ظرف سه روز نسبت به ... « پس از پایان جلسه با تقدیم دادخواست به دادگاه جهت درخواست احضار وی. دعوی اضافی به صراحت در قانون یافت نشده است. با این وجود برخی با استناد به معیارهای ۱۳۵ و ۱۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی. اعتقاد بر این است که تا پایان جلسه اول، ماده ۹۸ دادرسی باید دعوی تکمیلی اقامه شود (شمس، ۱۳۸۴: ۴۱ و ۱۳۸۶: ۶۳). این در حالی است که در دعوی ورود ثالث چنین مهلتی تعیین نشده است، اما در ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی. اخطار «..... تا زمان اعلام ختم دادرسی برای ورود به دعوا» شخص ثالث می تواند نسبت به آن دسته از دعوی بدوی که قانون مهلت معینی برای اقامه آنها تعیین کرده است صراحتاً در قانون قید کند. مشخص نمی شود که اجرای چنین مهلت هایی را تضمین کرده باشد. از این رو موضوع مورد بحث حقوقدانان قرار گرفته است و در این زمینه می توان احتمالاتی را در نظر گرفت از جمله: (آ)؛ رد دعوی (ب)؛ هندلینگ مستقل و (ج)؛ تفصیل موارد مختلف بحث در حقوق کشورمان را بر اساس احتمالات مطرح شده در خصوص پیامد عدم رعایت مهلت های معین دعوی پیگیری می کنیم.

بخش سوم: ضمانت اجرای عدم رعایت مهلت در دعوی طاری

۳-۱ ضمانت در دعوی متقابل

در قانون آیین دادرسی مدنی برای طرح برخی از دعوی طاری مهلت تعیین شده است. از جمله این که در ماده ۱۴۳ مهلت طرح دعوی متقابل را تا پایان جلسه اول اعلام کرده و هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند: «در ماده ۱۳۵ اعلام کرده می تواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز در خصوص»

دلیل دیگری که در نتیجه عدم رعایت مهلت اقامه دعوی می توان برای تصویب دادرسی مستقل مطرح کرد این است که اگرچه قانونگذار موضوع مورد بحث را مشخص نکرده است، اما در موارد مشابه، تفکیک دعوی از دعوی اصلی و بررسی مستقل آن را در نتیجه عدم رعایت برخی شرایط و ضوابط مربوط به دعوا ثابت کرده است.

از جمله در ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری. که در دعوی متقابل شرط اتصال یا وحدت مبدأ را ایجاد کرده است، صراحتاً پیامد عدم وجود چنین شرطی، دادرسی مستقل در دادگاه صالح است. در مواد ۱۳۳ و ۱۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری. همچنین تفکیک دعوی ورود شخص ثالث و شخص ثالث و بررسی مستقل آنها در موارد قصد تأخیر در دادرسی یا تبانی را تصریح می کند. از این مواد مشخص می شود که تفکیک و بررسی مستقل و سلب منافع دعوا در نتیجه عدم رعایت مقررات دعوی، مورد توجه ویژه قانونگذار بوده و قانونگذار این امر منطقی و

مناسب را تصویب و تجویز نموده است. اثر و از تحمیل عواقب شدید و غیر معقول عدم پذیرش دعوا در این گونه موارد خودداری کرده است.

مهلت اقامه دعوی نیز یکی از شروط دعوا می باشد که مهمتر از شروطی از قبیل لزوم اتصال یا ادغام منبع به دعوی اصلی نیست، در صورتی که کمتر نباشد نمی تواند دارای ضمانت اجرایی قوی تر از سایر شرایط این موضوع با توجه به نصوص حقوقی مربوط به دعاوی دعوی با رعایت مهلت به عنوان یکی از شروط دعوا در کنار سایر شرایط از جمله وجود آشکارتر می شود. بر ارتباط یا وحدت منبع تاکید شده است (شمس، ۱۳۸۴:۵۰۵).

آنچه در ادله تأیید نظر رسیدگی مستقل به دعوی اقامه شده در خارج از مهلت گفته شد، در جای خود حائز اهمیت است و از آن جهت که مشتمل بر رد نظریه رد این گونه دعاوی است و در صورتی که نظر و حدود بحث این ادله کامل و بدون ابهام است، اما با توجه به سایر مواد قانونی مرتبط، سؤالات و شبهاتی مطرح می شود که باید به آن پرداخته شود.

مطالعه و تأمل بیشتری دارد. مثلاً با توجه به اینکه طبق ماده ۱۰۳ ق.آ.د.د دعاوی مربوط باید در یک شعبه جمع آوری و به طور مشترک رسیدگی شود و طبق بند ۲ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ همین قانون نسبت به دعوی مربوطه در شعبه دیگر اقامه شده است.

دادگاه مکلف است از رسیدگی خودداری و پرونده را به دادگاه اول ارسال کند. آیا اصل بوده و مشمول مطالب ذکر شده خارج از مهلت پیش بینی شده می باشد؟ در صورت شمول، دعوی مذکور علی‌رغم طرح خارج از مهلت، هر چند طبق مواد ذیل عناوین احضاریه ثالث و متقابل، دادگاه مکلف به رسیدگی به هر دو پرونده در یک دادگاه نیست، با این وجود اقامه دعوی مقدماتی. خارج از محدودیت زمانی به استناد مواد ۱۰۳، ۸۴ و ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی. دادگاه چنین تعهدی خواهد داشت. بدین ترتیب، کامل بودن ادله ارائه شده برای اثبات لزوم تفکیک دعوی دعوی خارج از مهلت و رسیدگی مستقل به آن در دادگاه صالح، مورد تردید قرار گرفته و نظر مذکور به هیچ وجه قابل قبول نیست، بلکه نیاز به تعدیل و تکمیل دارد. این مقاله با جزئیات بیشتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بنابراین با توجه به این دیدگاه نه تنها در هر حال دعوی بدوی خارج از مهلت اقامه شده رد نمی شود، بلکه در مواردی علی‌رغم رعایت نشدن مهلت مقرر، رسیدگی به دعوی اصلی با هم لازم است. در برخی از اظهارنظرهای مطرح شده در جلسات دادگاه در پاسخ به سوالی درباره دعوی متقابل مطرح شده خارج از موعد مقرر؛ دادخواست متقابل منقضی به استناد مواد ۱۰۳ و ۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، دعوی مستقل و در صورت ارتباط کامل با دعوی اصلی محسوب می شود. با صدور قرار دادرسی مشترک به دعوی اصلی رسیدگی می شود (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷ ب، ص ۴۴۶).

به موجب ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری. در صورت وجود دعوی متعددی که در یک دادگاه کاملاً موضوعیت دارند، رسیدگی به همان دعوی در یک شعبه ضروری است. با توجه به اهمیت موضوع، در ادامه مقاله، شاکیان و وکلای آنان مکلفند وجود اینگونه دعوی را به دادگاه اطلاع دهند. عنوانی و بدون نیاز به رعایت شرط یا مهلت دیگری، لزوم رسیدگی مشترک آن دو را مطرح کرده است. اعمال این ماده مستلزم آن است که دعوی مربوط در هر زمان نسبت به دعوی اول مطرح و منتهی به دادرسی مشترک شود. خواه قبل از جلسه اول برنامه ریزی شده باشد یا بعد از جلسه. حتی اگر دعوی مربوط در زمانی اقامه شده باشد که دعوی قبلی در مراحل پایانی رسیدگی و در آستانه ختم رسیدگی و صدور رأی باشد، الزام ماده مذکور به انجام دادرسی مشترک. در یک شاخه باید رعایت شود. اما یکی از اساتید حقوق در خصوص ماده مورد بحث، اصحاب دعوا را مکلف به اعلام دعوی مربوط در جلسه اول نموده است (شمس، ۱۳۸۲: ۱۷۳ و ۱۷۶).

در خصوص تکالیف مقرر در ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. می توان گفت در خصوص تکلیف اصحاب دعوا به اعلام دعوی مربوط، با توجه به سکوت قانونگذار و حریم دعوی، نمی توان ضمانت اجرای خاصی را برای این امر در نظر گرفت. اما با توجه به تکلیف وکیل در این خصوص و وظیفه قاضی در تجمیع دادرسی، در صورت عدم رعایت وظایف مذکور، با توجه به وظایف شغلی این افراد، این تخلفات قابل تعقیب است، اما می توان. تأثیری در تحقیق نداشته باشد حکم بر آن بوده و نقض حکم به خاطر آن مطالبه شده است.

در این ماده نه تنها مهلتی برای اقامه دعوی مربوط تعیین نکرده است، بلکه مواردی را که دعوی مربوط با تأخیر و در پایان دعوی اول مطرح شود مستثنی نکرده است. ضمناً صرف ارتباط دو دعوی در یک دادگاه برای اجرای ماده مورد بحث صرف نظر از شمول یا عدم شمول عناوینی مانند تقابل، جذب، دخل و اضافه کافی است. لذا این ماده شامل مواردی است که دعوی مربوط مستقلاً و بدون استفاده از عناوین مذکور یا تحت عناوین مذکور اقامه شده است.

هر چند در رابطه با دعوی مربوط به عناوین مذکور، با توجه به مقررات مربوط به آن دعوی و صرف نظر از ماده مذکور، دادگاه مکلف به رسیدگی اجماعی است، ولی این مانع از رسیدگی به ماده مذکور نیست. در دعوی مربوط به عناوین ذکر نشده است. با این وجود یکی از اساتید ماده ۱۰۳ ق.آ.د.ک. مربوط به دعوی غیر از دعوی متقابل، استخدام، هزینه های اضافی و ورود است (شمس، ۱۳۸۴: ۵۶).

بنابراین، جز در مواردی که صریحاً حکم مخالف وجود داشته باشد (از جمله مواد ۱۳۳ و ۱۳۹ ق.آ.د.م.)، دعوی مربوط در دادگاه تحت هر شرایطی و با عنوان یا بدون عنوان و مستقلاً، مشمول ماده مورد بحث است. وظیفه مندرج در آن، یعنی رسیدگی مشترک، باید رعایت شود.

از آنچه گذشت مشخص می‌شود که در مواردی که دعوی طاری در همان دادگاه اقامه می‌شود، خارج از مواعد مقرر، هر چند تکلیف خاصی برای رسیدگی به دعوی طاری با عنوان خاصی وجود ندارد، اما در صورت ارتباط با دعوی اصلی به موجب ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری. دادگاه موظف است به هر دو رسیدگی کند. به عبارت دیگر، امتیازی را که به دلیل عدم درج عنوان خاص دعوا از دست می‌دهد، با استناد و استناد به ماده مورد نظر، به دست می‌آورد.

در تعدیل تعارض و مغایرت ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی. و مطالب مربوط به دعوی تازی به ذهن متبادر می‌شود؛ فلسفه این ماده جلوگیری از صدور آراء مخالف در دعاوی مربوط است و چنین خطری موجب شده است که قانونگذار بدون توجه به زمان اقامه دعوی مربوط، رسیدگی مشترک را تعیین کند. در حالی که قانونگذار برای جلوگیری از تأخیر بیش از حد در دعوی اصلی، مهلت‌هایی را برای اقامه دعوی معین کرده است، هر چند ممکن است اجرای این مهلت‌ها مورد (وجود اتصال یا وحدت مبدأ) متفاوت باشد.

این موضوع با توجه به اینکه برخی از حقوق دانان سابقه دعوا را مربوط به نظم عمومی ندانسته‌اند، بلکه آن را حقوق خصوصی اصحاب دعوا می‌دانند، بیشتر تأیید و نمایان می‌شود (متین دفتری، ۱۳۷۸: ۲۱۳). در اظهارات قضایی ایرادات ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری به شدت و قاطع است. در میان ایرادات بند ۲ آن ماده، نظر داده شده و این نظر تأیید شده است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ۲۹۰ و ۳۰۵).

در صحت این موارد به این معناست که رعایت تکلیف مقرر در این مواد تکلیف غیر قابل برگشتی است که قاضی نمی‌تواند به بهانه اینکه دعوی مربوط تحت عناوین معین دعوی و خارج از موعد اقامه شده است از آن خودداری کند و در نهایت توجه به مواد ۸۴ (بند ۲) و ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ضروری است. همچنین مانند ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی. این فقط ادعاهای مرتبط را در نظر می‌گیرد و ادعاهایی را با منشأ واحد نام نمی‌برد یا شامل نمی‌شود.

۲-۳ ضمانت در دعوی اضافی

پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب او را بنماید دعوی اضافی، صراحتی در قانون یافت نمی‌شود. با وجود این، برخی با استناد به ملاک ۱۳۵ و ۱۴۳ ق.آ.د.م. بر این اعتقادند که دعوی اضافی نیز باید تا پایان جلسه اول، مواد ۹۸ دادرسی طرح شود (شمس، ۱۳۸۴: ۴۱ و ۱۳۸۶: ۶۳).

یکی از شرایط اقامه ی دعوی اضافی، اقامه آن از سوی طرفین دعوی اصلی است. بدین معنا که اولاً: باید در سابق دعوایی میان طرفین دعوی دوم (اضافی) مطرح شده باشد. بنابراین درخواست‌های همانند دستور موقت و تأمین خواسته برای طرح دعوی اضافی کافی نیست. زیرا این موارد دعوی در مفهوم واقعی نیستند، بلکه درخواستهای فرعی هستند که قانونگذار جهت حفظ حقوق خواهان و تهیه و تدارک مقدماتی جهت تأمین خواسته در نظر گرفته

است و مطابق مواد ۱۱۲ و ۳۱۸ ق.آ.د.م. وجود و بقای آنها منوط به طرح دعوی اصلی در مدت معین است (مقصودپور، ۱۳۸۹: ۵۰۹).

در رابطه با دعوی که باید به عنوان ورود شخص ثالث اقامه می شد اما به صورت مستقل دعوی تشکیل می شود. مهلت اقامه دعوی تکمیلی طبق بند ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری از زمان اقامه دعوی قبلی (اصلی) و تا زمان رسیدگی به دعوا ادامه خواهد داشت. یعنی تا زمانی که دادگاه در مورد دعوی قبلی حکم یا تصمیم قطعی صادر نکند در غیر این صورت امکان طرح دعوی تکمیلی وجود دارد. نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که مهلت مذکور در ماده ۸۷ ق.م. فقط بیانگر مهلت اقامه دعوی تکمیلی است نه مهلت اقامه دعوی اضافی. شرایط اقامه دعوی علیه شخص ثالث اعم از اصلی یا فرعی مانند شرایط عمومی اقامه دعوی است. یعنی شخص ثالث باید در موضوع ذینفع بوده و دارای جایگاه و صلاحیت قانونی باشد. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۶: ۴۴).

۳-۳ ضمانت در دعوی ورود ثالث

این در حالی است که در دعوی ورود ثالث چنین مهلتی تعیین نشده است، اما در ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد دعوی مقدماتی که قانون مهلت معینی برای اقامه آنها در نظر گرفته است، اظهار «..... تا پایان دادرسی برای ورود به دعوا اعلام شود» در قانون به صراحت نمی توان شخص ثالثی را یافت. اجرای چنین مهلت هایی را تضمین کرده باشد. از این رو موضوع مورد بحث حقوقدانان قرار گرفته است و در این زمینه می توان احتمالاتی را در نظر گرفت از جمله:

(آ) رد دعوی

(ب) هندلینگ مستقل و

(ج) جزئیات بین آیتم های مختلف ما بحث را در حقوق کشورمان بر اساس احتمالات پیامد عدم رعایت مهلت های معین دعوی پیگیری می کنیم.

الف- نپذیرفتن دعوا

شاید اولین و ساده ترین احتمالی که در دعوی خارج از مهلت قانونی به ذهن متبادر می شود، رد دادخواست در قالب قرار رد، رد دعوا یا عدم رسیدگی به دعوا توسط دادگاه رسیدگی کننده باشد. دعوی اصلی ندکند. اما باید این احتمال و دلایل احتمالی برای تایید آن را با دقت بررسی کرد.

در مورد دعاوی تاری که موضوع این رسیدگی است نیز مواردی در قانون وجود دارد که: ضمانت عدم رعایت برخی شرایط دعوی، عدم قبول دعوا اعلام نمی‌شود، بلکه موضوع دیگری جدایی از دعوا است.

دعوی اصلی و دادرسی مستقل به عنوان ضمانت اجرا معرفی شده است. اثبات نظریه عدم قبولی دعوی بدوی خارج از مهلت موضوع بند ۱۱ ماده ۸۴ ق.م.م. مورد استناد قرار گیرد که به موجب آن اقامه دعوی خارج از مواعد قانونی یکی از ایراداتی که ضمانت اجرای آن عدم پذیرش طبق ماده ۸۹ همان قانون می‌باشد، قید شده است. دعوی «رد دعوا» با صدور این استناد و استدلال نیز قابل قبول نیست زیرا مراد از مهلت های قانونی اقامه دعوی که عدم رعایت آن مشمول اعتراض مذکور است، اساساً مواعد مربوط می‌باشد. دعوی است و پس از اتمام آن دعوا به هیچ وجه قابل طرح نیست.

مصادق بارز این گونه تاریخ ها مرور زمان مقرر در قانون آئین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸) در مواد ۷۳۷ تا ۷۴۰ است، اما در مواردی که مهلت اقامه دعوی باشد صورت خاصی است که پس از با انقضای مهلت، اختلاف می‌تواند در آن شکل و قالب خاص صورت گیرد، طرحی نیست، بلکه می‌تواند به شکل دیگری خارج از آن شکل و قالب طراحی شود، عدم رعایت این مهلت ها مشمول بند ۱۱ ماده نمی‌باشد. ۸۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی حقوق بشر. موضوع مورد بحث این است، زیرا مهلت های طرح دعوا، مهلت نیست. مبدأ دعوی به هر شکل و همچنین مهلت اقامه دعوی در قالب دعوی طاری از قبیل جلب ثالث یا متقابل، لذا مسلم است که پس از انقضای چنین مهلتی امکان طرح وجود ندارد. این دعاوی تحت عنوان و قالب دعوی (ثالث یا متقابل) اما بدون عناوین مذکور به صورت مستقل قابل طرح است. (حیاتی، ۱۳۹۰: ۳۲).

ب- استناد به ماده ۲ ق.آ.د.م

ممکن است در برهان عدم پذیرش دعوی بدوی که خارج از مهلت قانونی اقامه شده به موجب ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری اقامه شده است. به استناد این ماده، دادگاه از رسیدگی به دعاوی خصوصی ممنوع است، مگر در مواردی که تقاضای رسیدگی باشد و چنین درخواستی مطابق قانون و با رعایت قانون باشد.

بنابراین در مواردی که دعوی از دادگاه خواسته شده ولی مطابق قانون نبوده ولی برخی از مقررات قانون رعایت نشده است، دادگاه باید از رسیدگی خودداری کند. در عمل در بسیاری از موارد دادگاه ها از رسیدگی به برخی دعاوی که با برخی مقررات قانونی مطابقت ندارد خودداری می‌کنند و با صدور قرار عدم استماع از رسیدگی خودداری می‌کنند.

حال با توجه به مقررات قانونی که برای اقامه برخی از دعاوی مهلت خاصی تعیین کرده است، چنانچه دعوی مذکور خارج از مهلت مقرر اقامه شود، اقامه این گونه دعاوی مطابق قانون نبوده و مشمول مقررات ماده ۲ انسان. به موجب آن دادگاه موظف است از رسیدگی به چنین دعوی خودداری کند. به نظر می‌رسد چنین استنادی و استدلالی

مخدوش و غیرقابل قبول و مبتنی بر تفسیر گسترده و انحرافی از ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری باشد. زیرا هدف اصلی این ماده جلوگیری از مداخله و ورود دادگاهها به رسیدگی به دعاوی خصوصی تا زمانی که چنین رسیدگی توسط ذینفعان درخواست نشده است می باشد.

به عبارت دیگر، بر خلاف پرونده های کیفری که در آن موارد (جرایم غیرقابل گذشت) حتی بدون شکایت، دادگاه ها موظفند به دلیل آسیب شدیدی که جرم به نظم عمومی وارد کرده است، ورود و رسیدگی و رسیدگی را آغاز کند. خصوصی این امکان وجود ندارد و با توجه به حریم موضوع و عدم رعایت مصالح و نظم عمومی موضوع مداخله اولیه دادگاه ها بدون درخواست ذینفع منتفی است. بنابراین شرط ورود و رسیدگی محاکم به دعاوی خصوصی، درخواست ذینفعان است. اقامه دعوی از حقوق اساسی افراد است (اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و هرکس مدعی باشد که دیگری منکر او شده یا حق او را تضییع کرده است حق رجوع به مراجع ذیصلاح را دارد. دعوا در قوه قضائیه نیز برای دادگاه تکلیف رسیدگی ایجاد می کند (ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری). در صورتی که شخصی دعوی مربوط به دعوی را که قبلاً اقامه شده و در جریان است و یا دعوی منشأ مستقل و بدون عناوین دعوی اقامه کند، دادگاه مکلف به رسیدگی است.

حال اگر چنین شخصی برای استفاده از مزایای قانونی دعاوی طاری تحت این عناوین دعوی کند ولی مهلت اقامه دعوا را رعایت نکرده باشد نتیجه منطقی این است که چنین شخصی از دعاوی تاری که دارد منتفع می شود. محروم بوده و سلب اصل رسیدگی و رد دعوی خود عواقب بسیار سنگینی است که تحمیل آن بر چنین شخصی دور از عدالت و انصاف و منطقی است. را شاید بتوان گفت دادگاه ملزم به عناوین مورد استفاده خواهان است و هر دادخواست باید با همان عنوانی که خواهان تصویب کرده و طبق قوانین مربوطه آن عنوان رسیدگی شود و نمی تواند عنوان دادخواست را به موجب آن تغییر دهد.

در پاسخ گفته می شود که چنین چیزی در مورد عنوان خواسته صادق است و دادگاه محدود خواسته ای است که خواهان در دادخواست بیان کرده است و نمی تواند آن را تغییر دهد مگر اینکه خواهان در حدود قوانین باشد (مواد ۹۸ و ۳۶۲ ق. آ.د.م) آن را تغییر دهد، ولی عنوان دعوی را شامل نمی شود و نمی توان گفت که دادگاه به عنوان دعویی که خواهان از آن استفاده کرده مقید است، زیرا عنوان دعوی تاری یک دعوی نیست.

دعوی که مشمول قید مذکور است، ولی در دعاوی طاری، دادخواست دارای دعوی خاصی است که علاوه بر عنوان خاص دعوی خود، عنوان دعاوی طاری را نیز دریافت می کند (مانند تقابل یا جذب). در بنابراین با استناد به مقید بودن دادگاه به عنوان دعوی نمی توان ثابت کرد که مقید به عناوین دعوی است و حکم مربوط به عناوین دادخواست را نمی توان به عناوین دعوی تعمیم داد.

در برخی از نظرات، مشخص نبودن عناوین دعاوی دعوی در خصوص دعاوی دعوی خارج از مهلت اقامه شده و اقامه دعاوی مستقل این گونه دعاوی مورد تایید و تاکید قرار گرفته است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷ ب، ص ۴۴۶). در دلیل دیگری که در نتیجه عدم رعایت مهلت اقامه دعوی می توان برای تصویب دادرسی مستقل مطرح کرد این است که اگرچه قانونگذار موضوع مورد بحث را مشخص نکرده است، اما در موارد مشابه، تفکیک دعوی از دعوی اصلی و بررسی مستقل آن را در نتیجه عدم رعایت برخی شرایط و ضوابط مربوط به دعوا ثابت کرده است. از جمله در ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری. که در دعاوی متقابل شرط اتصال یا وحدت مبدأ را ایجاد کرده است، صراحتاً پیامد عدم وجود چنین شرطی، دادرسی مستقل در دادگاه صالح است. در مواد ۱۳۳ و ۱۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری.

همچنین تفکیک دعاوی ورود شخص ثالث و شخص ثالث و بررسی مستقل آنها در موارد قصد تأخیر در دادرسی یا تبانی را تصریح می کند. در موضوع دیگری که در این ماده مطرح می شود این است که با توجه به این دیدگاه، در دعاوی خارج از مهلت با اتحاد منشأ به دعوی اصلی، لازم است این دعاوی از دعاوی اصلی جدا شده و مستقلاً رسیدگی شود. ایرادی که در مورد دیدگاه قبلی مبنی بر عدم امکان رسیدگی مستقل به دعوا برای تقویت جایگاه یکی از اصحاب دعوا مطرح شد، در اینجا نیز مشهود است. به نظر می رسد در رابطه با این گونه دعاوی در صورتی که خارج از مهلت مقرر اقامه شده باشد، به دلیل عدم شمول مواد ۱۰۳ (بند ۲) و ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری می باشد. این موارد و همچنین عدم امکان رسیدگی مستقل به این ادعاها، چاره ای جز پذیرش رد آنها ندارد.

برای اقامه دعوی دیگر نیازی به رعایت شرایط عمومی نیست، بلکه علاوه بر آن دعوی الزامی است سه شرط خاص دارد که عبارتند از:

۱. طرح آن توسط خواننده علیه شاکی
۲. اتحاد مبدأ یا ارتباط کامل با ادعای اصلی
۳. ارسال آن را در مهلت مقرر بررسی خواهیم کرد. در برخی از اساتید معتقدند یکی از شروط اقامه دعاوی متقابل اقامه دعاوی متقابل آن خواننده شده و خواننده نیز به معنای عام آن به کار رفته است و شامل قرائت دعاوی اصلی و خواننده دعوا از جمله دعاوی ثالث تبدیل به ثالث می شود. زیرا قانونگذار مطلقاً از کلمه خواننده شده توسط خواننده استفاده کرده است.

۳-۴ ضمانت در دعاوی جلب ثالث

اگر دلالت این مواد بر مفهوم مخالف بپذیریم و بر اساس مفهوم این مواد، دعوای ثالث و متقابل را نمی‌توان خارج از مواعد مقرر اقامه کرد، با توجه به منطقی و مفهوم این مواد، اصحاب دعوا در صورتی که مایل به اقامه دعوی وکلا یا گیرندگان مکلفند در مهلت مقرر نسبت به طرح این دعاوی و امتناع از اقامه آن خارج از مهلت مقرر اقدام نمایند و تمامی این موارد بیان تکلیف بوده و هیچگونه نشانه و ضمانتی دال بر ضمانت انجام این وظایف ندارند.

ضمانت اجرا که می‌تواند رد دعوی به صورت رد دعوی یا قرار عدم رسیدگی یا محرومیت از رسیدگی مشترک و تفکیک دعوی یا محرومیت از رسیدگی به عنوان یک ضمانت اجرا باشد. شخص ثالث یا متقابل. به عبارت دیگر مواد مذکور در مقام تعیین اصل تکلیف است و موضوع ضمانت اجرای تکلیف که امری جدا از خود تکلیف است در این مطالب لحاظ و بیان نشده است.

از طرفی بین تکلیف مقرر و برخی از ضمانت‌های اجرای احتمالی ارتباطی وجود ندارد، بلکه هر یک از ضمانت‌های اجرای مذکور قابل بحث و بررسی در مورد تکلیف مذکور است و قانونگذار می‌تواند هر یک از آن ضمانت‌نامه‌های انجام را تضمین کند. او در این مواد شرط کرد اما این کار را نکرد و در این مواد ضمانت اجراها را نداد و سکوت کرد. در مورد قانون همین بس که نیروی الزام آور آن با اراده افراد رفع نمی‌شود و در هر حال رعایت آن الزامی است. البته قانونی بودن قانون با ضمانت اجرا همراه است، اما ضمانت اجرای قانون می‌تواند متنوع باشد و هر امری مؤثر باشد.

موضوع بحث بودن مطالب به این معناست که رعایت آنها در هر حال ضروری است و با اراده افراد قابل رفع نیست. البته لازمه چنین تعهدی حمایت از ضمانت اجرای مؤثر آن است. اما این ضمانت اجرا محدود به عدم قبول دعوا نمی‌باشد و می‌تواند تا اجراهای مذکور هر یک از ضمانت‌نامه‌ها باشد. با این حال، حتی فقدان ضمانت اجرایی نیز منافاتی با قانون ندارد. اما در عمل، چنین قانونی بیشتر اثر یک توصیه مؤکد است تا یک قانون لازم الاجرا.

اثبات نظریه عدم قبولی دعوی بدوی خارج از مهلت مقرر به استناد بند ۱۱ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری امکان پذیر است. لازم به استناد است که به موجب آن اقامه دعوی خارج از مهلت قانونی یکی از ایراداتی است که اجرای آن به موجب ماده ۸۹ همین قانون تضمین شده است. رد دعوی با صدور این استناد و استدلال قابل قبول نیست زیرا مواعد قانونی اقامه دعوی که عدم رعایت آن منوط به اعتراض مذکور می‌باشد تاریخ‌هایی است که مربوط به اصل دعوا می‌باشد. دعوی و بعد از دعوا به هیچ وجه قابل طراحی نیست.

نمونه بارز این گونه تاریخ‌ها مرور زمان مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی سابق (مصوب ۱۳۱۸) در مواد ۷۳۷ تا ۷۴۰ است اما در مواردی که مهلت‌هایی برای اقامه دعوی در شکل و قالب معین وجود دارد، پس از انقضای آن مدت، دعوی را نمی‌توان در آن شکل و قالب خاص طرح ریزی کرد، بلکه می‌تواند به شکل دیگری خارج از

آن شکل و قالب طرح شود. این گونه تاریخ‌ها مشمول بند ۱۱ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد. این امکان ندارد.

موضوع مورد بحث به شرح زیر است. زیرا مهلت‌های اقامه دعوی، مهلت اقامه دعوی به هر شکلی نیست، بلکه مهلت اقامه دعوی به صورت دعوی از قبیل ثالث یا متقابل است. بنابراین مسلم است که پس از انقضای این گونه مهلت‌ها امکان طرح این دعاوی تحت عنوان و قالب (ثالث یا متقابل) وجود ندارد، بلکه می‌توان به صورت مستقل و بدون عناوین مذکور اقامه کرد.

در تأیید این استدلال می‌توان به استفاده از آن در قانون آیین دادرسی مدنی سابق اشاره کرد که در بند ۴ ماده ۱۹۷ تفسیر قانونگذار و موارد مشمول به وضوح هدف از «مرور زمان» را نشان می‌دهد. پاراگراف. اما به گفته شورای نگهبان، این تفسیر خلاف شرع اعلام مواد مربوط به مرور زمان در دعاوی در قانون آیین دادرسی مدنی است. «مهلت‌های قانونی» سابق در قانون جدید توسط برخی از نویسندگان جایگزین شده است، ضمن اینکه مخالفت خود را با رد دعوی خارج از مهلت قانونی اعلام کرده‌اند. نمی‌کند بلکه مستقلاً بررسی می‌کند و در صورت عدم صلاحیت با صدور حکم عدم صلاحیت به مرجع ذیصلاح ارسال می‌کند. زیرا رسیدگی مشترک در صورتی است که شروط دعوی که طرح در مهلت مقرر باشد از آن شروط باشد. (قهرمانی، ۱۳۸۶: ۶۲، ۵۱، ۵۲).

در برخی اظهارنظرهای قضایی نیز دادخواست علی‌حده محسوب شدن دعاوی طاری طرح شده در خارج از مهلت و رسیدگی مستقل به آن مورد تأیید قرار گرفته است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

حامیان پرونده او تلاش کرده‌اند تا رونوشت واقعی این بیانیه را به صورت آنلاین در دسترس قرار دهند. پیش از این، استدلال‌هایی برای رد نظریه رد ادعاهای تاری که خارج از زمان مطرح شده بود، اقامه شده است. همین استدلال‌ها تأییدی بر هر راه حلی غیر از رد چنین ادعاهایی است. علاوه بر این، استدلال‌های زیر را می‌توان در حمایت از دیدگاه مستقل دعاوی منسوخ بیان کرد. شاید بتوان گفت دادگاه ملزم به عناوین مورد استفاده خواهان است و هر دادخواست باید با همان عنوانی که خواهان تصویب کرده و طبق قوانین مربوط به آن عنوان رسیدگی شود و نمی‌تواند عنوان دادخواست را تغییر دهد.

به عنوان دیگری انجام دادن. در پاسخ گفته می‌شود که چنین چیزی در مورد عنوان خواسته صادق است و دادگاه محدود خواسته‌ای است که خواهان در دادخواست بیان کرده است و نمی‌تواند آن را تغییر دهد مگر اینکه خواهان در حدود قوانین (مواد ۹۸ و ۳۶۲ ق.م.) آن را تغییر دهد. اما این موضوع شامل عنوان دعوا نمی‌شود و نمی‌توان گفت دادگاه به عنوان دعوی مورد استفاده خواهان مقید است زیرا عنوان دعوی مشمول محدودیت نیست بلکه در مورد دعاوی حقوقی تاری، دادخواست دارای خواسته خاصی است که علاوه بر عنوان خاص خواسته آن، عنوان دعاوی طاری را نیز به خود اختصاص می‌دهد (مانند تقابل یا جذب). مثلاً وقتی زوجه به عنوان دعاوی

متقابل دعوی طلاق از طرف زوج اقامه دعوی جهیزیه و نفقه می کند، دعوی زوجه برای جهیزیه و نفقه نیز عنوان متقابلی دارد. بنابراین با استناد به مقید بودن دادگاه به عنوان دعوی نمی توان ثابت کرد که مقید به عناوین دعوی است و حکم مربوط به عناوین دادخواست را نمی توان به عناوین دعوی تعمیم داد.

در برخی از نظرات، مشخص نبودن عناوین دعوی در خصوص دعوی اقامه شده خارج از مهلت مقرر و مستقل بودن دعوی این گونه دعوی مورد تایید و تاکید قرار گرفته است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷ ب. ۴۴۶). ادعای شخص ثالث مطابق با ۱۳۵ م. مبنی بر دادخواست است، اگرچه ممکن است بین زمان تقدیم دعوی ثالث و تقدیم دادخواست منقطع باشد، اما در هر صورت دادگاه نمی تواند بدون رسیدگی به درخواست ثالث دادخواست بدهد.

طبق ماده ۱۳۷ ق.آ.د.م. شرایط دادخواست ثالث همانند دادخواست اصلی است. در دعوی برای شخص ثالث، شخص جالب باید خواسته خود را به وضوح بیان کند. جذب شخص ثالث اصلی باید مشخص و تقویم باشد. اما اگر دعوی ثالث فرعی یا تقویتی باشد به نظر می رسد زیرا در اغلب موارد هدف از جذب تحصیلات متوسطه تقویت موقعیت جالب است. نیاز به تقویم به دلیل غیر مالی بودن درخواست سوال نکنید.

در ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی، قانونگذار به دادگاه این اختیار را داده است که: در صورت لزوم و احساس نیاز به کشف حقیقت، علاوه بر دلایلی که طرفین استناد می کنند، تحقیق یا اقدامی را انجام دهد.

لازم است، لذا ممکن است این ایده به ذهن متبادر شود چنانچه در دعوی برای کشف حقیقت و احراز واقعیت و عدالت لازم باشد دادگاه بتواند این اقدام را انجام دهد، اما با توجه به اینکه قانونگذار در ماده ۱۳۵ قانون مدنی رویه عبارت «هر یک از شاکیان» را مشخص می کند و بیان کرد که:

"هر یک از طرفین دعوی اصلی در صورتی که لازم بدانند می توانند اقدام به جلب ثالث نمایند". باید بر این باور بود که دادگاه نمی تواند رأساً قرار جلب شخص ثالث را صادر نماید. و جلب ثالث تنها از سوی طرفین دعوی اصلی امکان پذیر است. نکته ای که می بایست در نظر داشت این است که، باتوجه به اینکه حسب ماده ۱۳۹ ق.آ.د.م. مجلوب ثالث خوانده محسوب می گردد و به تبع این امر یکی از اصحاب دعوی شمرده می شود، بنابراین بایستی براین باور بود که امکان طرح دعوی جلب ثالث از سوی مجلوب ثالث به عنوان یکی از اصحاب دعوی نیز وجود دارد.

یکی دیگر از شرایط پذیرفته شده برای جذب شخص ثالث این است که شخص ثالث ثالث محسوب شود. بدین معنا که نه تنها شخص آسیب دیده در جریان رسیدگی نبوده، بلکه نماینده وی نیز دخالتی نکرده است، لذا در دعوی علیه یک شرکت تجاری نیز اقامه کرده و خوانده است همچنین وکیل به «الف» مثلاً اگر حضور معرفی کننده پرونده

لازم است مدیرعامل شرکت با توجه به اینکه مدیرعامل طبق ماده ۱۲۵ لایحه اصلاحی بخشی از شرکت نماینده شرکت در مقابل اشخاص ثالث تلقی می‌شود لازم به ارائه توضیحاتی است.

احضار وی به دادگاه در قالب دعوای ثالث امکان پذیر نبوده و شاکی می‌تواند این کار را انجام دهد و در صورت نیاز به احضار مدیرعامل می‌تواند از دادگاه و دادگاه در صورت نیاز به احضار مدیر عامل اقدام کند. ماده ۹۴ ق.آ.د.م مثال دیگر این است که اگر شخصی علیه متصرف ادعای مالکیت کند او را به تسلیم مال محکوم کند و اقامه دعوی کند و خوانده مدعی شود مال را از شخص ثالث خریداری کرده در اینجا شاکی به ترتیب برای جلوگیری از اعتراض احتمالی شخص ثالث، شخص ثالث نیز (فروشنده) را جذب کرده و محکومیت او را به همراه طرف دیگر درخواست می‌کند (شمس، ۱۳۹۲: ۵۶).

۵. نتیجه‌گیری

اهمیت دعوا از آنجا ناشی می‌شود که در جریان دعوای اصلی مطرح می‌شود و طرح آنها تصادفی است و معمولاً تصمیم‌گیری در مورد دعوای اصلی بستگی به نتیجه آن دارد که دعوی است و در عمل در دادگاه‌ها بسیار است. با چنین اهمیتی، متأسفانه آنچنان که باید، نه تنها مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته، بلکه موضوعات، مسائل، آثار حقوقی و رویه حاکم بر این گونه دعوای نیز مورد توجه حقوقدانان قرار می‌گیرد. نگرفته است.

بدیهی است که دعوا در مراجع قضایی و اداری کاربردهای فراوانی دارد و برخی از آنها در تمامی مراحل رسیدگی امکان پذیر است، اما در مرحله تجدیدنظر در دادگاه‌های تجدیدنظر استان، دعوای متقابل و مازاد بر آن پیش‌بینی نشده است، اما در قوانین مصر اقتباس شده است. از حقوق فرانسه چنین ادعایی را ممکن می‌سازد.

دعوای بدوی که شامل دعوای متقابل، ورود اصیل و ثالث و شخص ثالث و دعوا می‌شود، علاوه بر آن، بر اساس دعوای مربوط و پرونده تقسیم می‌شوند، اگرچه ممکن است از نظر علت و معلولی در نگاه اول، ممکن است همان است، اما با بررسی دقیق‌تر، اثرات متفاوتی را می‌توان در شکل مشاهده کرد.

با توجه به آنچه در این تحقیق انجام شده است، می‌توان نتیجه گرفت که در مورد دعوای تحت عناوین خاصی از جمله دعوای متقابل و ثالث که خارج از مهلت اقامه شده است، از بین نظرات بیان شده، دیدگاه سوم ارجحیت دارد. زیرا دیدگاه اول این است که رد چنین ادعایی نه تنها با شواهد محکم و قابل قبولی قابل اثبات نیست، بلکه شواهد محکمی بر رد آن وجود دارد و نقدهای جدی نیز به شرح متن وارد است. نظر دوم، تفکیک چنین دعوی از دعوی اصلی و رسیدگی مستقل به آن است، هرچند در دعوای خارج از دادگاه که صرفاً منشا دعوای اصلی باشد، اما در

جایی که چنین اختلافی مطرح شود، قابل قبول است، علیرغم مفاد بندهای ۲ و ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، مربوط به دعوی اصلی، تفکیک و دادرسی می باشد، قابل قبول نیست.

در نهایت، دیدگاه سوم، یعنی تفکیک موارد وجود ارتباط بین دو دعوا با غیر، و پذیرش دعوای مشترک در دعوای ارتباطی و مستقل، که شکل تکامل یافته دیدگاه دوم با حذف است.

ایرادات و تأیید آن ادله متعدد و معقول قابل اقامه، به شرحی که در متن فوق توضیح داده شد، برتر است، مشروط بر اینکه دعوی بدوی که خارج از مهلت اقامه شده، مربوط به دعوای اصلی نباشد و امکان رسیدگی نباشد. مستقلاً چاره ای جز قبول رد دعوی نیست.

۶. منابع

- احمدی، نعمت (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات اطلس.
- امامی، محمد؛ دریائی، رضا و کربلانی آقازاده، مصطفی (۱۳۹۲). دعوای اضافی، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره پنجم، شماره ۳: ۴۰-۱.
- جعفری مجد، محمد (۱۳۹۱). احکام دعوی جلب ثالث در دیوان عدالت اداری، فصلنامه علمی-پژوهشی دانش حقوق مدنی، شماره ۲: ۳۱-۱۸.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۸۴). شرح قانون آیین دادرسی مدنی، قم: انتشارات سلسبیل
- زراعت، عباس (۱۳۸۸). آیین دادرسی مدنی، تهران: انتشارات دلیزیر
- شمس، عبدالله (۱۳۸۲). آیین دادرسی مدنی، ج ۲، چاپ سوم، تهران: نشر میزان
- شمس، عبدالله (۱۳۸۴). آیین دادرسی مدنی، ج ۳، چاپ دوم، تهران: انتشارات دراک
- شمس، عبدالله (۱۳۸۶). آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین)، ج ۳، تهران، دراک
- صدرزاده افشار، سیدمحسن (۱۳۷۹). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاه های عمومی و انقلاب، دوره سه جلدی در یک مجلد، چاپ پنجم، تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی
- قهرمانی، نصرالله (۱۳۸۶). مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی، ج ۱، چاپ اول، تهران: خرسندی
- کریمی، عباس (۱۳۸۶). آیین دادرسی مدنی، انتشارات مجد

معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۷). رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های عمومی حقوقی، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل

معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۷). مجموعه نشست های قضایی، مسایل آیین دادرسی مدنی، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه

مهاجری، علی (۱۳۸۷)، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد چهارم. تهران: انتشارات فکرسازان

مقصودپور، رسول (۱۳۹۰). دعاوی طاری و شرایط اقامه آن، انتشارات مجد

